

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۹۹

صفحات: ۲۱-۳۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۶/۲۵

مقاله: پژوهشی

ظرفیت‌های قانون اساسی در مسیر دستیابی به دولت مطلوب اسلامی

مجتبی قنبر دوست* / اکبر اشرفی**

چکیده

بر اساس آموزه‌های حقوق اساسی، قانون اساسی طرح کلی نظام‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی، و سایر نظام‌های اجتماعی (نظیر خانواده، آموزش، و مراقبت سلامت) در جامعه است. این پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا به ظرفیت‌ها و اصول بنیادی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بپردازد، که به‌رغم اهمیت فزاینده در مسیر دستیابی به دولت مطلوب اسلامی هنوز به تمامی محقق نشده‌اند و قابلیت‌های منحصر به فرد آن‌ها مورد غفلت واقع شده است. در این راستا، گفتار حاضر طیفی از مسائل مبتلابه جامعه و سپهر سیاسی ایران را، از جمله حدود آزادی‌های شهروندی و مسائل اقتصاد سیاسی، به‌ویژه با تمرکز بر دو اصل سوم و چهل و چهارم قانون اساسی بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که به‌کارگیری خصلت‌های انعطافی، زایشی و تفسیری قانون اساسی امکان تفسیر و قرائتی نوین را فراهم می‌کند؛ تفسیر و قرائتی که در مسیر دستیابی به اهداف تشکیل دولت مطلوب اسلامی است و همواره از سوی صاحب‌نظران و متفکران اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

مشروعیت؛ مشروعیت سیاسی؛ اندیشه سیاسی؛ میشل فوکو؛ تبارشناسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
(نویسنده مسؤول).
akbarashrafi552@gmail.com

۱. بیان مسأله

قانون اساسی جوهره‌ی نظام سیاسی، اقتصادی و حقوقی، و دیگر نظام‌های اجتماعی نظیر خانواده، آموزش، و مراقبت سلامت در جامعه است. این عالی‌ترین سند حقوقی غالباً شامل قوانین مرتبط با حقوق و تکالیف اساسی، ارزش‌ها و آرمان‌های بنیادین، شاکله‌ی نظم سیاسی، نحوه‌ی تصمیم‌گیری در امور کشور و مرجع حل اختلافات و تعارضات کلان است. قانون اساسی با وجود خصیصه‌ی بنیادی‌بودن، هرگز و در هیچ دولت مدرنی غیرقابل تغییر نبوده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصولی وجود دارد که هرچند صورت‌های مختلف آن‌ها به لحاظ اراده و امر قانونی یکسان هستند، اما مورد بازنگری قرار گرفته‌اند. همچنین، تفاوت تفسیرها و قرائت‌ها خاصه در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. قانون اساسی مانند سایر قوانین موضوعه همواره در معرض تفسیرهای مختلف قرار دارد و همین امر عامل اصلی در تکوین آموزه‌های حقوقی و سیاسی است. در عین حال، نهادهایی چون قوای مقننه، مجریه و قضاییه در قانون اساسی پیش‌بینی شده‌اند تا از تفسیرهای ناصواب، شخصی یا انحصاری له یا علیه افراد یا جناح‌های سیاسی جلوگیری شود.

گفتار حاضر با بازخوانی و بررسی برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تبیین ظرفیت‌های مغفول آن در مسیر دستیابی به دولت مطلوب اسلامی به مثابه هدف می‌پردازد. پژوهش‌های تاکنون موجود، که در اغلب موارد از خاستگاه و پیشینه‌ی مشترکی برخوردارند، خرد است. حمیدی، زنگنه و قاسمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «امکان‌سنجی ظرفیت‌های قانون اساسی ج.ا.ا در مدیریت میکروناسیونالیسم قومی در فرآیند جهانی‌شدن» می‌کوشند مطالعه‌ای جامع پیرامون ظرفیت‌های مغفول قانونی اساسی جمهوری اسلامی ارائه دهند. شاکری (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «تأملی در ظرفیت‌های نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی موضوعی مشابه با مسأله‌ی اصلی گفتار حاضر می‌پردازد، اما چنان‌چه در عنوان مقاله تصریح می‌شود، زمینه‌ی اصلی این پژوهش بیشتر ابعاد نظری قانون اساسی است. مقاله‌ی میرشکاری، مختاری و فراهانی (۱۳۹۶) تحت عنوان «اصول بنیادین قانون اساسی در توصیف مسئله‌ی شهروندی»، به این اعتبار که در قسمتی از پژوهش خود کاستی‌ها و ظرفیت‌های هنوز محقق‌نشده‌ی قانون اساسی را بررسی می‌کند از قرابت مفهومی بیشتری با گفتار حاضر برخوردار است. این پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی به شرح ماهیت و ویژگی‌های عام قانون اساسی و همچنین افق پیش‌روی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

_____ ظرفیت‌های قانون اساسی در مسیر دستیابی به دولت...

می‌پردازد؛ به‌لحاظ تحلیلی، مساعی نظری نگارندگان بر آن است تا ظرفیت‌های مغفول قانون اساسی به‌ویژه در اصول بنیادین آن بررسی شود.

۲. قانون اساسی در ایران

قانون اساسی مجموعه‌ی قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی در ارتباط با قدرت، انتقال قدرت و اعمال آن است. اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه‌ی تنظیم آن، و همچنین کیفیت توزیع قدرت از زمره‌ی قواعد قانون اساسی است. قانون اساسی از سویی حد و مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت، و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه‌ی حقوق فردی ترسیم می‌کند. ضرورت تدوین قانون اساسی امری مسلم و پذیرفته شده است و در تمامی جوامع به‌عنوان معیار رفتارهای کلان فردی و سازمانی شناخته می‌شود. از آنجا که قانون اساسی با ساختار حقوقی-سیاسی کشور در ارتباط است و از جانب عالی‌ترین و مهم‌ترین مرجع ملی تصویب می‌شود، نسبت به سایر قوانین از اهمیتی خاص برخوردار است. از این رو در همه‌ی کشورها احترام به قانون اساسی یک وظیفه‌ی ملی به شمار می‌رود و مخالفت با آن چه‌بسا خیانت یا بی‌مبالتی و ضد ارزش تلقی شود. احترام به قانون اساسی موجبات ثبات، امنیت و صلح در جامعه را فراهم و ساختار نظام را از خطرات و تهدیدات احتمالی محافظت می‌کند.

اصول و مفاهیم قانون اساسی مادام که توسط نهادهای مردم‌سالار و با شرط داشتن جمیع شرایط مورد بازبینی قرار نگیرند اجتناب‌ناپذیر، و هرگونه تغییر و تعدیل (خارج از تشریفات که در قانون پیش‌بینی می‌شود)، و همچنین بی‌مبالتی و قانون‌شکنی ممنوع است. اجرای قانون اساسی در کشورهای توسعه‌نیافته و کشورهای در حال توسعه به‌دلیل ضعف نهادهای قانونگذاری و اجرایی همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده است؛ به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته، قانون اساسی غالباً به‌صورت گزینشی اجرا می‌شود. در این کشورها قانون اساسی ابزاری له یا علیه دسته‌ها و گروه‌های خاص است، و حکومت‌ها صرفاً موادی از قانون اساسی را مورد توجه قرار می‌دهند که سیاست‌های مورد نظر آن‌ها را توجیه می‌کند.

قانون اساسی در ایران با وجود سبقه‌ای نزدیک به دو سده، مسیری بسیار پر فراز و نشیب را طی کرده است. نهضت مشروطه‌ی ایران در سال ۱۲۸۵ پس از ائتلاف جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا و ملی پیروز شد و مجلس قانون‌گذاری را تحت عنوان «مجلس شورای ملی» تأسیس

کرد؛ در عین حال، سلطنت به‌مثابه یکی از عناصر اصلی ساختار سیاسی ایران بدل به سلطنت مشروطه شد، و حضور فعال مجلس در عرصه‌ی سیاسی تا حدودی اختیارات و قدرت مطلقه‌ی پیشین شاه را تعدیل کرد. برابر قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۲۸۵ به امضای مظفّرالدین شاه قاجار رسید، تأیید نخست وزیر به‌عنوان مسئول تشکیل کابینه و هیئت دولت بر عهده‌ی مجلس شورای ملی قرار گرفت. گرچه کارگزاران دولتی در قوای سه‌گانه مانند رویه‌ی سابق صرفاً از دایره‌ی محدود جریان سیاسی منتسب به دربار انتخاب می‌شدند، اما اکنون مجالی برای سایر نیروهای سیاسی فراهم شده بود تا به عرصه‌ی سیاسی کشور وارد و در قوای مقننه و مجریه مستقر شوند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۹۶).

در اواخر دوره‌ی قاجاریه، به‌ویژه دوران صدارت امیرکبیر و سپس مشروطه، دولت‌سازی اسلامی دفعتاً متوقف می‌شود، و به‌موازات آن نوعی دولت‌سازی شبه‌مدرن در ایران شکل می‌گیرد. این دولت‌سازی نوعی غربی‌سازی بر بستر معرفتی ایرانی- مذهبی است. محصول این فرایند دیکتاتوری رضاخان و فساد محمدرضا پهلوی بود. در واقع مسیر انحرافی دولت‌سازی مدرن که ریشه در نقطه‌ی عطف مشروطیت داشت، فرایند دولت‌سازی اسلامی در ایران را برای دو سده به‌تأخیر انداخت. با انقلاب اسلامی مردم ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نخستین نظام سیاسی مردم سالار شیعی با عنوان «جمهوری اسلامی» و با محوریت «ولایت فقیه» در زمان غیبت امام عصر (عج) ایجاد شد؛ به‌عبارت دیگر، دین اسلام و مذهب شیعه پس از ۱۴۰۰ سال با ارائه‌ی الگویی جدید برای اداره‌ی جامعه به‌طور مستقیم مدیریت عرصه‌ی سیاسی را بر عهده گرفت و مردم در تعیین سرنوشت خود در نظام‌سازی و دولت‌سازی مشارکت کردند. انقلاب اسلامی گامی تعیین‌کننده و به‌تعبیر رهبر انقلاب اسلامی سرآغاز ایجاد تمدن نوین اسلامی است.

دولت‌سازی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) و نتیجه‌ی رویکرد خاص ایشان ذیل اندیشه‌ی سیاسی شیعه است. مبانی اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی آشکارا بر رهیافت ایجابی دولت و متکی بر آرای مردم استوار است: «حکومت اسلامی حکومتی است که اولاً صد درصد متکی به آرای ملت باشد... و چون اکثریت قاطع این ملت مسلمانند بدیهی است که باید موازین و قواعد اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها رعایت شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷). غالب فقهای شیعه نیز حق حاکمیت فقیه در زمان غیبت را تأیید

می‌کنند و حکومت را ودیعه‌ای الهی می‌دانند که از امام معصوم به فقها رسیده است؛ عینیت این حق با موافقت مردم محقق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲).

۲-۱. زمینه‌های دموکراتیک قانون اساسی در ایران

دموکراسی به‌مثابه یکی از شیوه‌های مدیریت نظم سیاسی تنها یک وسیله است؛ در حالی که هدف، زیست به‌سامان و پیشرفت است. دموکراسی بیش از این که متغیری مستقل باشد، متغیری وابسته است، و تنها وقتی مفید است که شرایط و زمینه‌های لازم آن فراهم باشد؛ از این لحاظ، دموکراسی به شرایط فرهنگی و تاریخی یک جامعه بستگی مستقیم دارد (رفیع‌پور، ۱۳۹۳: ۶۲۹). حکومت جمهوری که مؤلفه‌ی اصلی آن دموکراسی یا اقتدار ناشی از رأی مردم است، در قانون اساسی ایران به‌عنوان شکل حکومت انتخابی ملت تعیین شده است. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، ملت خاستگاه اصلی قدرت در چارچوب آموزه‌های اسلام شیعی است و اصل شورا عمده‌ترین روشی است که مردم از طریق آن رسالت خلیفه‌اللهی خود را محقق می‌کنند (غفوری، ۱۳۷۷: ۵۳). گر چه منظور از دموکراسی نقش لازم و کافی مردم در تعیین حاکمان و ارزیابی تصمیم‌گیری‌ها و رفتار آن‌ها است، اما این به‌معنای آن نیست که مردم به‌گونه‌ای در کارها و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند که افراد محبوب اما نادان و ناتوان زمام امور را در دست گیرند و با پشتوانه‌ی مردمی و تبعیت از خواسته‌های ایشان جامعه را به ورطه‌ی نابودی بکشانند (رفیع‌پور، ۱۳۹۳: ۶۱۳).

آرای عمومی در عصر حاضر از اهمیتی فزاینده برخوردار است و رأی مردم و نظر اکثریت در قاطبه‌ی نظام‌های سیاسی ملاک مقبولیت است. امروزه رجوع به رأی مردم در بسیاری از کشورها نه‌تنها ملاک مقبولیت، بلکه خاستگاه مشروعیت محسوب می‌شود (ایزدهی، ۱۳۸۹: ۹۰). به‌طور مشابه، مراجعه به آرای عمومی در جمهوری اسلامی یکی از ارکان اصلی مدیریت نظم سیاسی کشور است. از نظر مقام معظم رهبری، یکی از مهم‌ترین ثمرات انقلاب اسلامی تبدیل نظام طاغوت‌سالار به نظام مردم‌سالار است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای؛ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹). عملکرد نظام سیاسی و توزیع قدرت در جمهوری اسلامی بر اساس مبانی حاکمیتی خاص این نوع نظام سیاسی است: مبدأ و منشأ حاکمیت‌ها از آن خداوند متعال است و حاکمیت ملی در طول آن قرار دارد (قانون اساسی، اصل پنجاه‌وششم). بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، ریاست جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی ولایت امر و امامت امت قرار دارد (قانون اساسی، اصل پنجم). مقام ولایت فقیه افزون بر خاستگاه الهی و دینی، برگزیده‌ی غیرمستقیم مردم است که

نتیجه‌ی منطقی حاکمیت خداوند متعال و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳ و ۲۹۱)

۲-۲. ارکان قانون اساسی جمهوری اسلامی

دو رکن قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جمهوریت و اسلامیت است. هرچند در نظر بسیاری از منتقدین چنین تلفیقی هیچگاه نمی‌تواند چنان‌که شایسته و بایسته است محقق شود، انعطاف آموزه‌های اسلامی و ارجاع بسیاری از مسائل از سوی شرع به عقل، مقتضیات چنین تلفیقی را در ایران پس از انقلاب اسلامی فراهم می‌کند. مردم‌سالاری دینی در اصل نوعی نظام دینی-مردمی است که به‌رغم عناصر متکثر قومی، زبانی، نژادی و مذهبی از هدف والای شکل‌گیری امت واحده‌ی اسلامی تبعیت می‌کند. ساختار این نوع نظام سیاسی در تمامی وجوه خود مبتنی بر نظریه‌ی وحدت در عین کثرت و زمینه‌ساز نظام تمدنی امت‌محور بوده است. شالوده‌ی این ساختار بر مبنای وحدت‌گرویی محض و کثرت‌گرایی صرف نیست، بلکه با اتخاذ رویکردی جامع، وحدت ساختار قدرت و تکثر معقول را توافقی مورد توجه قرار می‌دهد. مردم‌سالاری اسلامی از حیث شکلی مرادف جمهوریت و از حیث محتوا اسلامی است، و در مجموع نظامی بر پایه‌ی ولایت تشریحی الهی و تولی ارادی مردمی است. از این‌رو در شکل و محتوا متمایز از نظام‌های سلطنتی، فاشیستی، امپراتوری، تئوکراتیک کلیسایی و دموکراتیک غربی است (امیدی، ۱۳۹۷: ۶). برخی معتقدند اعتقاد به اصالت جمهوریت و اسلامیت اصولاً ناممکن است، یعنی حاکمیت مردم و حاکمیت اسلام هم‌زمان قابل جمع نیست؛ چرا که اعتقاد به حضور هم‌تراز و هم‌عرض جمهوریت و اسلامیت موجب دوگانگی در اصالت و مشروعیت قدرت می‌شود. به‌عبارت دیگر، دموکراسی و تئوکراسی (مردم‌سالاری و دین‌سالاری) با جمع‌ناشدنی هستند (صنّعی منفرد، ۱۳۷۷: ۵۳۴).

گرچه شبهه‌ی دوگانگی یادشده به‌کرات نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در سیره‌ی عملی اداره‌ی امور کشور وارد شده است، اما قابل جمع‌بودن قدرت ناشی از جمهوریت نظام در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای محلی و قدرت ناشی از اسلامیت نظام در مقام ولایت امر و نهادهای ناشی از آن از جمله شورای نگهبان مشهود است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، جمهوریت ناشی از رأی جمهور و اسلامیت مبتنی بر آیات قرآن مجید، سیره‌ی نبوی، ائمه‌ی اطهار و بزرگان دینی است. آرای عمومی چه‌بسا در غالب موارد منطبق با آرای اسلامی باشد، و این بیان دیگری از استقلال یا اصالت دو عنصر جمهوریت و

اسلامیت نسبت به یکدیگر است. اصل پنجاه‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تلفیقی از دو اصل جمهوریت و اسلامیت است؛ اصلی که حاکمیت خدا و اصول دموکراسی را با یکدیگر ادغام می‌کند (سیک، ۱۹۹۴: ۳۶). ترتیبات اتخاذ شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز ترتیبات عملی اداره امور کشور بر دویخشی‌بودن نظام جمهوری اسلامی تأکید می‌کند؛ تلفیق این دو بخش یا دو نهاد مستقل تعیین‌کننده‌ی نظم سیاسی جمهوری اسلامی است.

۳. تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و کارآمدی دولت

قانون اساسی جمهوری اسلامی، جمهوریت نظام سیاسی کشور را به طرق مختلف تضمین کرده است: اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل‌گیری نظام اسلامی، و اداره‌ی امور کشور مبتنی بر آرای عمومی که مقتضیات محدودکردن قدرت دولت، استبدادزدایی، تضمین آزادی، مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت را فراهم می‌کند. یکی از اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی تحقق نظامی مردم‌سالار است که امنیت و ثبات جامعه را تأمین کند. در قانون اساسی بر اساس اصل «عدم ولایت هیچ‌کس بر دیگری» بر حاکمیت انسان بر سرنوشت سیاسی-اجتماعی خویش تأکید شده است (اصل پنجاه‌وششم)؛ در اصل، حاکمیت خداوند متعال با رسالت انبیا و کتب آسمانی اعمال و امور عامه به بشر سپرده می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۰۶). تمامی انواع پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اساساً در گرو قانون اساسی مترقی است که بتواند تحقق اهداف اخیر را امکان‌پذیر سازد. انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی متعاقباً نظم سیاسی-اجتماعی خاص خود را ایجاد می‌کنند تا شعارها و اهداف انقلابی را محقق کنند. وضع قانون اساسی به تحقق تدریجی این آرمان‌ها جامعه‌ی عمل می‌پوشاند. از این جهت، قانون اساسی مهم‌ترین منبع برای بررسی مختصات کارآمدی هر نظام سیاسی است. از نظر برخی منتقدان، ضعف ساختار سیاسی و معضل ناکارآمدی مهم‌ترین آسیب در راه تحقق دولت اسلامی مطلوب است:

- مدل دموکراسی اکثریتی موجب حذف مشارکت اقلیت می‌شود. به‌عبارت دیگر، وقتی رییس جمهور با آرای ۵۰,۷ درصد در انتخابات پیروز می‌شود، بیش از ۴۹ درصد باقی‌مانده اقلیت بسیار بزرگی هستند که دیگر هیچ جایگاهی در قدرت ندارند و به‌نظر می‌رسد این امر با اصول مردم‌سالاری و مشارکت مردم در سرنوشت خود در تناقض است؛

- اگر بحث تفکیک قوا وجود دارد، چرا شخص دوم کشور باید رئیس‌جمهور باشد؟ چرا در قانون اساسی مسؤولیت اجرای قانون اساسی با رئیس‌جمهور است؟ چرا لایحه‌ی بودجه‌ی قوه‌ی قضائیه از طریق قوه‌ی مجریه به مجلس ارائه می‌شود؟ این کار برخلاف استقلال قوا است؛

- مطابق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، رئیس‌جمهور رییس کشور نیست، بلکه ریاست قوه‌ی مجریه را برعهده دارد، و بنابراین نظام سیاسی ایران دورئیس نیست. این اصل با این‌که رئیس‌جمهور مجری قانون اساسی و شخص دوم کشور است در تناقض است (جهان‌بین، ۱۳۹۶).

با وجود ابهام در تعریف نقش‌ها، و فقدان ضوابط کنترل و ارزیابی شایستگی افراد، عملکرد سلیقه‌ای همواره اسباب نارضایتی افراد و گروه‌ها را فراهم می‌کند (رفیع پور، ۱۳۹۳: ۶۷۹). به‌عنوان مثال، با وجود برنامه‌های توسعه‌ی متعدد، رؤسای‌جمهور غالباً در چارچوب این برنامه عمل نمی‌کنند. از سوی دیگر، در نظام مدیریتی کشور بسیاری از نقش‌ها، اهداف و انتظارات مشخص نشده است و سازوکاری مناسب برای گزینش افراد و تضمین کارآمدی وجود ندارد.

۴. ایده‌ی دولت مطلوب اسلامی

در پرتو ظرفیت‌های اصول مختلف قانون اساسی است که نظریه‌های دولت‌سازی اسلامی چه‌بسا بیش از پیش مؤثر واقع شود. تمدن غرب پس از دوره‌ی افول قدرت کلیسا (قرن سیزدهم میلادی) دوره‌ای جدید از دولت‌سازی را تجربه کرد، که بنیادی‌ترین نظریه‌های دولت‌سازی درون‌زا و برون‌گرا محصول همین دوره است (نظریه‌هایی چون دولت اندام‌واره و دولت ابزاری نمونه‌هایی از نظریه‌های درون‌زا هستند). همچنین، نظریه‌های متعددی نظیر نظریه‌های حقوقی، کثرت‌گرا، کارکردگرا، توسعه، و نظریه‌ی طبقاتی دولت نیز از جمله نظریه‌هایی هستند که منجر به ظهور دولت‌های محافظه‌کار، لیبرال، دموکراتیک، فاشیست، کمونیست، دولت رفاهی و نئولیبرالیسم در تمدن غربی شده‌اند. دولت‌سازی در تمدن نوین اسلامی، هم‌سو با برخی از مؤلفه‌های دولت‌سازی غربی، دولت را موجب نهادمندشدن جامعه، غیرشخصی‌شدن روندهای سیاسی و گسترش تقسیم کار می‌داند. دولت اسلامی تجلی خواسته‌های مشروع ملت و مسئول تأمین نظم، امنیت، آزادی، و صلح است. شرایط اقتصادی و اجتماعی در پیدایش دولت تأثیرگذار است و رشد و گسترش فناوری و صنعت، و الگویی عقلایی برای پیشرفت جامعه از ضرورت‌های چنین خوانش تمدنی‌ای محسوب می‌شود.

دولت اسلامی دولتی دینی است و معیار دینی بودن دولت همانا پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است. دولت دینی به خودی خود مبین نقش اسلام، مسلمانان یا عالمان اسلام در دولت نیست. ابهام اخیر موجب شده است که تفسیرها و تحلیل‌های متفاوتی از دولت اسلامی مطرح شود:

۱. دولت در جوامع اسلامی. دولتی که در جغرافیای زندگی مسلمانان مستقر است؛
 ۲. دولت به مثابه حافظ شریعت و مجری آموزه‌های اسلام در جامعه. طبق این برداشت، دولت نسبتی با وحی الهی ندارد و نهادی تاریخی است. دولت موظف از دین صیانت و اجرای احکام شریعت را به مثابه شرط دائمی مشروعیت خود تضمین کند؛
 ۳. دولتی که شرایط و اختیارات حاکمانش از سوی نص دینی مشخص می‌شود. اسلام علاوه بر این که اساس نظم سیاسی است و قواعد زندگی سیاسی را وضع می‌کند، شرایط و اختیارات ویژه‌ای برای حاکمان جامعه‌ی اسلامی تعیین کرده است. شرط قریشی بودن خلیفه در نظریه‌های قدیم اهل سنت، و نیز شرط اجتهاد و شرط عدالت در اندیشه‌ی شیعه از نمونه‌های چنین برداشتی است؛
 ۴. دولت به مثابه نهادی که نه تنها ارزش‌های زندگی سیاسی و شرایط رهبران آن از سوی دین تعیین و تحدید می‌شود، بلکه حتی ساختار نظام سیاسی و شیوه‌ی حکومت، و همچنین نحوه‌ی مدیریت جامعه را دین مشخص می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۴).
- در تحقق دولت‌سازی اسلامی هم بخشی از مباحث کارکردگرایی، نظیر بحث پارسونز پیرامون «گسترش تقسیم کار در جامعه»، و هم مقوله‌ی گسترش دولت در نظریه‌ی توسعه کاربرد است؛ با این حال، به کارگیری مطلق الگوی دولت‌سازی و توسعه‌ی غربی، و همچنین نظریه‌ی نوسازی در الگوی دولت‌سازی اسلامی به لحاظ ماهوی و تفاوت بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محلی از اعراب ندارد و می‌تواند از جمله خطوط قرمز و نقاط انحراف و انحطاط ماهیت دولت اسلامی تلقی شود. دولت اسلامی برابر موازین شرعی و آموزه‌های اسلام مکلف به تأمین منافع اقشار مختلف به صورت برابر و فارغ از هر نوع تبعیض است. در دولت اسلامی از سویی سرمایه و سرمایه‌دار نفی نمی‌شود، و از سوی دیگر منافع محرومین و مستضعفین از مصادیق تجلی عدالت اجتماعی است. ساخت دولت در نظر اسلام محل تلاقی آموزه‌های وحیانی و عقلانی است. دولت در فرهنگ اسلامی نه امری تصادفی و اتفاقی است و نه سازمانی منفعل و بی‌طرف.

دولت اسلامی دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است که هرچند به تدریج شکل می‌گیرند، اما فهم مختصات آن عمدتاً نیازمند اشراف به نظریه‌های کلامی و فقهی است.

۵. ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی

۵-۱. اصول پنجم و ششم قانون اساسی

برابر اصل پنجم قانون اساسی «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که بر طبق اصل صدوهفت عهده‌دار آن می‌گردد». در انتخاب رهبری اصل صدوهفت قانون اساسی مقرر می‌دارد «تعیین رهبر [پس از امام خمینی] به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است». از آنجا که ولی امر باید برای فعلیت حاکمیت خود، اقبال مردمی را نیز تحصیل نماید، و با توجه به این که مردم توانایی تشخیص فردی با اوصاف «فقاہت» و «عدالت» را ندارند، از این رو برابر قانون اساسی، مردم در ابتدا کارشناسان خبره و مجتهدینی که توانایی انتخاب مناسب‌ترین فقیه را دارند برمی‌گزینند و سپس خبرگان منتخب مردم، رهبری را از میان فقهای واجد شرایط انتخاب می‌کنند. در اندیشه‌ی امام راحل، ولایت فقیه نیابت عام امام معصوم و نهاد نظام‌سازی سیاسی در دوره‌ی غیبت است: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج)، نایبان آن حضرت-که فقیهان جامع‌الشرایط برای فتوا و قضاوتند- جانشین آن حضرت در اجرای سیاسات و مسائل حکومتی و سایر امور مربوط به امام معصوم (جز جهاد ابتدایی) هستند» (۱۳۷۸: ۴۳۳).

مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، باید زمینه‌ی مشارکت در تمامی تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و سرنوشت‌ساز برای آحاد ملت فراهم شود؛ به‌ویژه تدارک شرایط لازم برای تحقق امر ولایت و انتخاب فقیهی جامع‌الشرایط که رهبری امت اسلام را بر عهده گیرد و مانع هر گونه انحراف از امور و تکالیف اصیل اسلامی شود (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۷۴). طبق اصل ششم قانون اساسی «امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود»؛ و طبق اصل نهم قانون اساسی، هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. همچنین، اصل بیست‌وششم قانون اساسی بر آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی تأکید می‌کند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی نقض نشود. علاوه بر قانون اساسی، رهبران انقلاب اسلامی نیز

دموکراسی را هم جزئی از اسلام و هم مایه‌ی رشد و توسعه‌ی مادی و معنوی دولت اسلامی می‌دانند.

نظام سیاسی مورد نظر امام راحل، متکی به اراده‌ی ملت است: «ما تابع آراء ملت هستیم، ملت هر طوری رأی داد، ما هم تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان چیزی را تحمیل بکنیم... اساس این است که مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است» (۱۳۸۹: ۳۵-۳۴). از سوی دیگر، رویکرد امام راحل به دموکراسی، رویکردی درون‌زا است: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال» (۱۳۸۹: ۴۶۸). همچنین، رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌ا... خامنه‌ای، مردم‌سالاری دینی را مایه‌ی رشد و توسعه مادی و معنوی تلقی می‌کنند: «مردم‌سالاری دینی ارزش بسیار والایی است که ما برای دنیا و آخرت مردم از آن بهره‌مند شده‌ایم» (بیانات آیت‌ا... خامنه‌ای؛ ۱۳۹۶/۱۰/۲۶). علاوه بر پذیرش مرجعیت دین در نظم سیاسی و تعیین کارگزاران «منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به‌وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیان‌های اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارند؛ نظامات گوناگون اداره‌کننده‌ی کشور» (بیانات آیت‌ا... خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

مسئولیت اصلی حکومت اسلامی بر عهده‌ی ولی فقیه است و قوای سه‌گانه یاری‌دهندگان او در اداره‌ی جامعه هستند؛ حاکم رأس هرم قدرت است، و بر جمیع امور دولت نظارت دارد (ایزدهی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). از نظر امام راحل «رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه‌ی مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به‌وجود آورد... اسلام همان‌طور که قانون‌گذاری کرده، قوه‌ی مجریه هم قرار داده است. ولی امر متصدی قوه‌ی مجریه هم هست» (۱۳۹۱: ۲۵-۲۶). با در نظر گرفتن مبانی مشروعیت قوای سه‌گانه با محوریت ولی فقیه، علاوه بر قوه‌ی قضائیه که شعبه‌ای از امر ولایت است و از امور تخصصی فقه‌ای و اجتهادی ولی فقیه در حوزه‌ی قضا و افتا بهره می‌برد، و ریاست آن از سوی رهبر تعیین می‌شود، در قوه‌ی مجریه نیز که ریاست آن به‌صورت مستقیم با آرای مردم انتخاب

می‌شود، اعتبار آرای مردمی حجت شرعی و قانونی است؛ به عبارت دیگر، به اعتبار رأی و موافقت مردم است که حکم تنفیذ ریاست جمهوری از سوی ولی فقیه برای منتخب مردم صادر می‌شود.

۵-۲. ظرفیت‌های اصل هفتادوششم قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌تواند در تمامی امور کشور تحقیق و تفحص کند. امام خمینی(ره) مجلس شورای اسلامی را نوعی نهاد برنامه‌ریزی تلقی می‌کردند: «شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی به جای قانون‌گذاری... مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند» (۱۳۸۹: ۴۶). مجلس شورای اسلامی در حقیقت مسؤول ترسیم رئوس برنامه‌ها مبتنی بر فتاوی استنباطی از جانب فقها است (منتظری، ۱۳۷۹: ۶۱). اما، مقتضیات اداره‌ی جامعه موجب شد که اختیاراتی افزون بر مسؤولیت پیشین، از جمله در وضع قوانین، مشروط به رأی دو سوم نمایندگان و تأیید شورای نگهبان، به مجلس شورای اسلامی واگذار شود. نظارت همگانی بر دولت، که در مبانی و آموزه‌های اسلامی ذیل مفهوم امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌شود، امکان مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه و مسائل سیاسی را فراهم می‌کند. نظارت ملت می‌تواند عملکرد کارگزاران را اصلاح و از انحراف جلوگیری کند.

امام خمینی(ره) نظارت را نه تنها مسؤولیت مجلس، بلکه وظیفه‌ی آحاد ملت می‌دانند، و دولت مطلوب اسلامی با چنین رویکردی امکان‌پذیر تلقی می‌کنند: «همه‌ی ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسأله مسأله‌ای مهم است. همه‌ی ملت موظفند به این که نظارت داشته باشند... توجه داشته باشند که مبدا من یک وقت یک کلمه برخلاف مقررات اسلام بگویم. اعتراض کنند، بنویسند، بگویند» (۱۳۹۱: ۶-۵). حکومت یا دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) مبتنی بر سه عنصر عدل، دموکراسی و تکیه بر قوانین اسلام است؛ دولتی که بر پایه‌ی این عناصر بتواند آسیب‌های گذشته را رفع و انحراف‌ها را اصلاح نماید: «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام» (۱۳۹۱: ۱۳۳).

۵-۳. ظرفیت‌های اصل چهل و چهارم قانون اساسی

اصل چهل و چهارم قانون اساسی اصلی پرحاشیه، و در عین حال یکی از غنی‌ترین اصول اقتصادی این قانون است. بر اساس این اصل، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی سه بخش دولتی، تعاونی، و خصوصی، با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است و بخش دولتی کلیه‌ی صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن را شامل می‌شود، که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی نیز شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود و بخش خصوصی هم شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. همچنین، اهداف سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی عبارتند از: شتاب‌بخشیدن به رشد اقتصادی ملی، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به‌منظور تأمین عدالت اجتماعی، ارتقاء کارایی بنگاه‌های اقتصادی، بهره‌وری منابع مالی و انسانی و فناوری، افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی، افزایش سطح عمومی اشتغال، تشویق مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها، تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه‌ها به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت، توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن‌ها در جهت رقابت در بازارهای بین‌المللی، آماده‌سازی بنگاه‌های داخلی جهت مواجهه‌ی هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی، توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی دانش‌پایه و متخصص، و توسعه و ارتقاء استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین‌المللی.

رهبر معظم انقلاب در بیان علت انتخاب شعار «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» به‌عنوان نقشه‌ی راه کلی سال ۹۳، به گام‌های بلند و تجربیات موفق ملت و امکانات و ظرفیت‌های وسیع کشور اشاره می‌کنند. ایشان در تشریح عناصر اصلی قدرت یک ملت، بر خورده‌ی از تسلیحات پیشرفته را لازم می‌دانند اما «اقتصاد، فرهنگ و علم سه عنصر اصلی اقتدار ملی است که با یاری خداوند در ۱۲ سال اخیر درباره‌ی علم و دانش پیشرفت‌های درخشانی داشته‌ایم». لزوم تفسیر اصل چهل و چهارم قانون اساسی، ضرورت دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی کشور با لحاظ دستیابی به متوسط رشد سالانه ۸ درصد، قرار گرفتن

در جایگاه نخست منطقه در شاخص‌های توسعه، انحصارزدایی و ایجاد رقابت و کاهش هزینه‌های دولت بود؛ برای تحقق این اهداف، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم قانون اساسی در خردادماه ۱۳۸۷ به تصویب شد. از آنجایی که نزدیک به یک دهه از ابلاغ این سیاست‌ها (خصوصی‌سازی اقتصاد) می‌گذرد، اما اجرای این اصل هنوز نتوانسته است از مدیریت و نقش دولت در اقتصاد کم کند، و همچنان موانع و چالش‌هایی در برابر اجرای کامل اصل چهارم وجود دارد.

۶. فقه سیاسی شیعه و ساخت دولت مطلوب اسلامی

فقه سیاسی شیعه تنها راهکاری است که می‌تواند مبنای فکری و پشتوانه‌ی نظری دولت‌سازی اسلامی باشد. اساساً فقه سیاسی شیعه به‌لحاظ پویایی به‌عنوان حلقه‌ی واسطه در تطبیق، تناسب و روزآمدی کاربرد دین در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در عصر جدید مؤثر است. رهبران انقلاب اسلامی به‌عنوان متولیان اصلی اعمال فقه سیاسی در فرایند دولت‌سازی اسلامی، ایراداتی به فقه سیاسی فعلی و رویکرد آن به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی وارد می‌کنند. از نظر امام خمینی (ره) «فقه کنونی ما برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده است... این عیب را شما باید برطرف بکنید. شما باید یک بار دیگر، از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی برای حکومت کردن، استنباط نمایید» (۱۳۷۸: ۲۵۲). آیت‌... خامنه‌ای نیز فقه سیاسی شیعه را هم دارای اسلوب و روش، و هم معرف محصول این روش به‌لحاظ شمول مسائلی که به آن می‌پردازد می‌دانند، «اما یک چیز را ندارد و آن این است که این فقه به فرد مسلمان پرداخته و به جامعه اسلامی نپرداخته است» (بیانات آیت‌... خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۸/۲۹).

غالباً استناد به فقه سیاسی شیعی به مقولاتی چون بیعت، امر به معروف و نهی از منکر و حق‌الناس محدود می‌شود و در مقابل صاحب نظران می‌کوشند تا محتوای فقه سنتی را به‌شیوه‌ای نو و روزآمد بیان کنند (شاگری، ۱۳۸۹: ۱۴). برای مثال، عمید زنجانی در برابر دیدگاه افراطی‌ای که معتقد بود هر نوع تأسیس حکومت مصداق شرک است، به شش دلیل نقلی و تاریخی، و یک دلیل عقلی اشاره می‌کند تا نشان دهد که قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی‌تواند مصداق شرک باشد؛ از جمله مسأله‌ی حاکم‌بودن انسان بر سرنوشت خویش (از جانب خدا)، نفی اکراه و اجبار در دین، بیعت پیامبر و اصل شورا در فقه اسلامی (عمید زنجانی،

۱۳۶۷: ۲۲۲-۲۲۰). پس از نزدیک به سه دهه از بازنگری قانون اساسی، از آنجا که سیستم سیاسی جهت کارآمدی و بالندگی نیازمند انطباق با شرایط متغیر محیطی و تحولات زمانه است، سازوکارهای مناسب قانونی در جهت پاسخگویی به این نیاز در اصل صدوهفتادوهفت قانون اساسی پیش‌بینی شده است. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، ایجاد دولت در تراز الگوی دولت اسلامی منوط به خودسازی کارگزاران است و عملکرد نامطلوب کارگزاران را موجب اختلال در روند دولت اسلامی می‌دانند. قوای مقننه، قضائیه و مجریه و مسئولان باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با قالب‌ها و معیارهای دینی و اخلاق اسلامی تطبیق دهند: «اگر نماینده‌ی مجلسیم، اگر عضو دولتیم، اگر از مسؤولان قضایی هستیم، اگر روحانی هستیم، هر کجا قرار داریم، اولین و مهمترین وظیفه را اصلاح کار خود بدانیم؛ چون اصلاح شخص ما، صرفاً اصلاح شخص نیست؛ ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضاء و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تأثیر می‌گذارد. ما اگر خود را اصلاح کردیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم» (بیانات آیت... خامنه‌ای؛ ۱۳۸۰/۹/۲۱).

نتیجه‌گیری

قانون اساسی فارغ از کارکرد اصلی و متداول خود می‌تواند با پیوند دولت‌مردان و مردم موجبات رشد و پیشرفت مادی و معنوی جامعه را فراهم کند؛ در لوای چنین قانونی است که قرارداد اجتماعی به‌ثمر می‌نشیند و زندگی جمعی انسان به بلوغ و بالندگی مطلوب دست می‌یابد. اما چنین قانون اساسی‌ای نیازمند ظرفیت‌های مردم‌سالارانه است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کنار مردم‌سالاری، از آموزه‌های الهی و فقهی دین اسلام و مذهب امامیه نیز بهره می‌برد. در پس این تلفیق می‌توان قانون اساسی ایران را قانونی پویا و انعطاف‌پذیر تلقی کرد. با این حال، برخی از اصول این قانون در طول چهل سال گذشته یا به‌تدریج دچار افول شده‌اند یا مورد غفلت کارگزاران قرار گرفته‌اند، که در این گفتار به برخی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اصول مذکور پرداختیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حتی اصولی نظیر اصل دوم، سوم، ششم و دهم قانون اساسی که در مسیر دستیابی به دولت مطلوب اسلامی از قابلیت‌هایی ویژه برخوردارند مورد غفلت واقع شده‌اند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که برخی اصول قانون اساسی در حالی وانهاده شده‌اند که برای رشد جامعه‌ی مدنی و حضور نیروهای سیاسی در عرصه‌ی تصمیم‌گیری اجتناب‌ناپذیر هستند. دستیابی به دولت مطلوب

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۹۹

اسلامی از آغاز انقلاب اسلامی هدف اصلی تشکیل جمهوری اسلامی بوده است و بنابراین لازم است که جریانی ممتد و بی‌وقفه محسوب شود. ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌تواند به تسریع فرایند رشد و گسترش این هدف یاری رساند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۸۵). *دانشنامه‌ی سیاسی*، تهران: مروارید.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- امیدی، مهدی (۱۳۹۷). *ظرفیت سنجی مردم‌سالاری دینی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، تمدن نوین اسلامی در آینده‌ی تقریب*، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۵-۳۶.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۹). *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حمیدی، سمیه؛ زنگنه، پیمان؛ و قاسمی، زینب. (۱۳۹۴). «امکان‌سنجی ظرفیت‌های قانون اساسی ج. ا. در مدیریت میکروناسیونالیسم قومی در فرآیند جهانی‌شدن (مطالعه‌ی موردی: قومیت کرد)». *هشتمین کنگره‌ی انجمن ژئوپلیتیک ایران: همدلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی*، سنندج، انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۳). *دریغ است ایران که ویران شود*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۲). *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صنعی منفرد، محمدعلی (۱۳۷۷). *واو منطقی بین جمهوریت و اسلامیت (مجموعه مقالات)*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۲). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- غفوری، محمد (۱۳۷۷). «نقش نهادهای جامعه‌ی مدنی در تحقق جمهوریت»، *مجموعه مقالات*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۸). *فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اسلامی*، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- میرشکاری، عباس؛ مختاری، مرضیه و فراهانی، سید جواد (۱۳۹۶). «اصول بنیادین قانون اساسی در توصیف مسأله‌ی شهروندی»، *پژوهش حقوق عمومی*، ۵۷، زمستان، صص ۲۰۱-۱۷۳.
- موسوی خمینی، امام سید روح‌ا... (۱۳۹۱). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، امام سید روح‌ا... (۱۳۷۸). *صحیفه‌ی امام*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

-
- فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۹۹
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). **پرسش‌ها و پاسخ‌ها**. قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۶). **حقوق اساسی**، جلد اول، تهران: سروش.
- هاشمی، سید ضیاء (۱۳۹۰). «نظام اجتماعی ایران، در جستجوی بوروکراسی»، **ماهنامه سوره**، شماره ۵۴-۵۵، آذر و دی، صص ۱۳۰-۱۲۴.
- (ب) منابع انگلیسی
- Sick, G. (1994). "Islamic and the Norms of Democracy". in R. W. Bulliet, **Under Siege: Islam and Democrscy**. Columbia University.